گزارش

روز آغاز حماسه

بررسی تأثیر قیام ۱۵خرداد بر افزایش مشارکت سیاسی مشهدی‌ها در مبارزه با رژیم شاهنشاهی

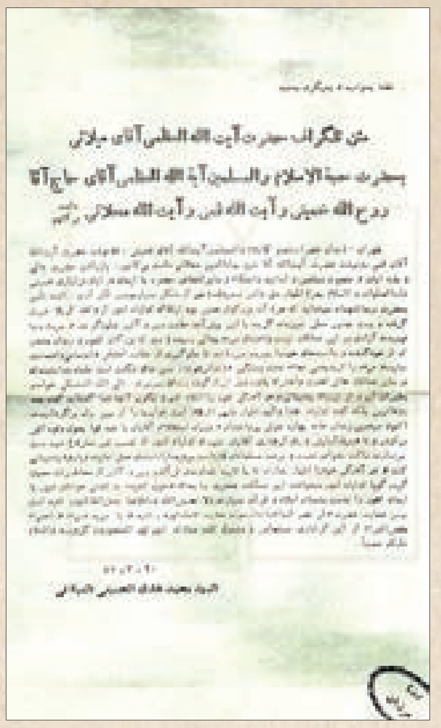
متن تلگراف آیت‌ا... العظمی میلانی به امام خمینی(ره)

سخنرانی امام خمینی پس از کشتار در فیضیه قم ۱۳۴۲

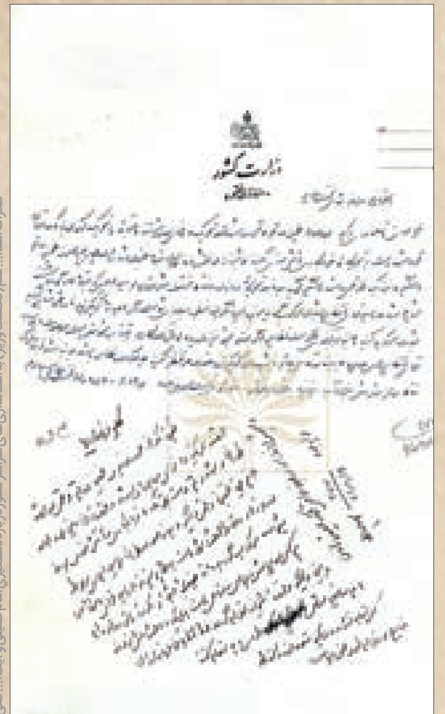
تلگراف اسدا... علم (نخست وزیر) به استانداری‌های سراسر کشور درباره دستگیری امام خمینی و آیت‌ا... قمی

زهرا بیات، هما سعادتمند| «جان اف کندی»، محمدرضا پهلوی را تشویق می‌کند تا به اجرای یک برنامه اصلاحاتی در کشور دست بزند. آقای رئیس‌جمهور در ادامه، اجرای این اصلاحات را شرط آمریکا برای حمایت از شخص شاه بیان می‌کند اما به واقع این سیاست خارجی آمریکا دربرابر کشورهای توسعه‌نیافته جهان سوم و خاورمیانه بود تا ضمن جلوگیری از انقلاب سرخ و کاهش خطر کمونیسم، زمینه ایجاد انقلاب سفید را فراهم آورد و از گسترش فعالیت‌های مردم علیه حکومت‌های دست‌نشانده خود جلوگیری کند. در یکی از لایحه‌های این انجمن شرط اسلامیت، از انتخاب‌شوندگان حذف و قسم به «کتاب آسمانی»، جایگزین «قسم به قرآن» شده بود. دادن حق رأی به زنان، دومین لایحه این انجمن بود که با اعتراض روحانیان کشور روبه‌رو شد. پس از این رخداد، امام‌خمینی(ره) تعدادی نامه می‌نویسد و از «حجت‌الاسلام سیدجواد علم‌الهدی» می‌خواهد تا این تحریرات را که در آن‌ها مقصود نهضت اسلامی ذکر شده بود، به بزرگان روحانی مشهد برساند. این نامه که به تایید علمای دینی رسیده بود، مبارزاتی را با محوریت روحانیان مشهد در مخالفت با طرح انجمن‌های ایالتی و ولایتی رقم زد اما درنهایت شاه در ۱۹دی ۱۳۴۱ خبر به رفراندوم گذاشتن اصلاحات خود را رسانه‌ای کرد و همه مردم را به شرکت در آن فراخواند. این حرکت سبب شد امام خمینی نیز در واکنشی اعتراضی، عیدنوروز را تحریم کند. سه‌ماه بعد در پی تحریم عید نوروز، از روز نخست فروردین در خیابان‌های مشهد، پرچم سیاه نصب شد و خانه علما پایگاه تجمع‌های مردمی قرار گرفت. همچنین حضور زائران در عید نوروز سال ۱۳۴۲ فرصتی را فراهم آورد تا روحانیان و مردم مبارز مشهد، دست به پخش اعلامیه بزنند که شهربانی این افراد را در همان روزها دستگیر کرد و به ساواک تحویل داد. به‌دنبال این اتفاق، یک مجلس سوگواری در خانه یکی از علمای مطرح مشهد برگزار شد و مردم از حوادث روی‌داده باخبر شدند. این روشنگری سبب شد آتش مخالفت‌ها در مشهد بالا بگیرد و خبرش به دربار برسد. همان ایام «سیدجلال‌الدین تهرانی»، استاندار خراسان، پیامی با این مضمون ازسوی شاه دریافت کرد: «من در تهران و قم، توی دهن روحانیت زدم. تو هم در خراسان با قاطعیت ایستاده و وظیفه خود را انجام بده.» آن روز هم‌زمان با ارسال این پیام، ماموران رژیم به مدرسه فیضیه قم و طالبیه تبریز یورش بردند و عده زیادی از روحانیان را به شهادت رساندند. با انعکاس خبر حمله به مدرسه فیضیه، بازارها و حجره‌های مشهد، به مدت پنج روز تعطیل شد. روحانیان دست به اعتصاب غذا زدند و از رفتن به مساجد و اقامه نماز خودداری کردند. مردم طاق نصرت‌هایی را که برای استقبال نوروزی از شاه ساخته شده بود، به آتش کشیدند و میان ماموران پلیس و تظاهرکنندگان زدوخوردهای بسیاری صورت گرفت. این مبارزات در ادامه با انتشار سخنان امام‌خمینی در روز اربعینِ شهدای فیضیه، شدت بیشتری گرفت. اواخر اردیبهشت همان سال، از طلابی که پس از پایان امتحانات عازم شهرهای خود بودند، خواسته شد تا در مجالس محرم که مصادف با خرداد همان سال بود، از خطری که اسلام را تهدید می‌کند، حرف بزنند. دامنه این مبارزات سرانجام به قیام ۱۵خرداد ختم شد؛ قیامی که به‌گفته مورخان و تاریخ‌نگاران، برجسته‌ترین و پرمشارکت‌ترین حرکت سیاسی مردم مشهد در تاریخ انقلاب اسلامی است. گزارش پیش‌رو نقبی است بر این قیام و تاثیر رخدادهای آن در مشهدِ ۱۳۴۲.

● ساواک ۲۵نفر از علمای تراز اول مشهد را تهدید کرد

با نزدیک شدن محرم‌الحرام سال «۱۳۸۳ه.ق» تحرکات ضدحکومتی علما رونق بیشتری می‌گیرد. رژیم پهلوی که می‌داند این حرکت‌ها، می‌تواند تبعاتی داشته باشد، تصمیم می‌گیرد راه تکرار بر خطر ببندد؛ به همین سبب اسباب یک میهمانی خودمانی را فراهم می‌آورد و با دعوت از وعاظ، علما و منبری‌های تهران از آنان می‌خواهد تا در خطابه‌های محرمی خود، از بیان سخنانی که موجب تحریک افکار و احساسات عمومی می‌شود، اجتناب کنند، از شاه و اسرائیل نیز سخنی به میان نیاورند. به‌دنبال این رویه، ساواک در مشهد نیز ۲۵نفر از وعاظ تراز اول را فرامی‌خواند و تهدید می‌کند اگر علیه مصالح کشور سخن بگویند، با آن‌ها برخورد خواهد شد. ساواک مشهد حتی دستور می‌گیرد با فعالیت‌های آقایان «میلانی» و «قمی» به‌شدت برخورد کرده، از منبر رفتن آنان یا برگزاری مجالس روضه در منازلشان جلوگیری کند.

● چه کسی پیام امام را به مشهدی‌ها رساند؟

در این شرایط امام‌خمینی که محرم و استفاده از شور حسینی مردم را فرصت مغتنمی برای مبارزه با رژیم پهلوی می‌دانست، جمعی از طلاب را برای تبلیغ به نقاط مختلف کشور می‌فرستند. این طلاب درواقع ماموریت داشتند پیام ایشان را به علما و مردم دیگر شهرهای ایران برسانند. یکی از این افراد که مامور رفتن به مشهد می‌شود، «سیدعلی خامنه‌ای»، طلبه بیست‌واندی‌ساله مدرسه حجتیه قم است که ازقضا در آنجا حجره‌ای دارد و به کسب مراتب علم مشغول است. آقای خمینی دو پیام به دست این طلبه جوان مشهدی می‌رساند که یکی، کلی و دیگری ویژه منبریان، وعاظ و طلاب ارض‌اقدس است. ایشان در پیام نخست می‌نویسد: «آماده باشید برای مبارزه! صهیونیسم دارد بر اوضاع کشور مسلط می‌شود. اسرائیل بر همه امور سلطه پیدا کرده است. امور اقتصادی کشور در دست اوست و سیاست ایران را در مشت خود دارد.» امام در پیام دوم، شیوه مبارزه با رژیم را بیان می‌کند: «به منبری‌ها بگویید از روز هفتم محرم در منبرها روضه فیضیه را بخوانند و از روز نهم، دسته‌های سینه‌زنی و هیئت راه بیندازند.» رهبر معظم انقلاب بعدها در مصاحبه خود با مرکز اسناد انقلاب اسلامی، واکنش علمای مشهد به پیام آن روز امام را چنین شرح می‌دهند: «پیام اول امام را به عده‌ای از علمای مشهد رساندم. تنها کسی که این پیام را درست گرفت و درک کرد، مرحوم «آیتا... شیخ مجتبی قزوینی» بود. او خود مردی مبارز بود و نسبت‌به امام اظهار ارادت می‌کرد. پیام دوم را نیز به آقایان میلانی و قمی رساندم. نظر آقای میلانی این بود که روضه برای فیضیه از روز نهم شروع شود. من گفتم هفتم مناسب‌تر است، برای اینکه روز نهم، سینه‌زنی است و مردم کمتر پای منبر حضور پیدامی‌کنندو منبری‌ها باید از روزهای قبل مردم را آماده کنند. یکی دیگر از علمای مشهد هم برنامه امام را پذیرفتند و اعلام آمادگی کردند.»

● امام‌خمینی اعلامیه شدیداللحنی ضد رژیم صادر کرد

پس از آن امام‌خمینی در روز اول محرم، اعلامیه شدیداللحنی بر ضد رژیم صادر کرد و در آن ضمن محکوم کردن اقدام آنان در تعهد گرفتن از برخی وعاظ برای سخن نگفتن علیه شاه و اسرائیل و در خطر بودن اسلام، سران حکومت ایران را به سران بنی‌امیه تشبیه و مردم را به مبارزه علنی علیه حکومت دعوت کرد. بیانات آقای خمینی در کنار اعلامیه دیگر علما که کاغذنویس شده بود، خیلی زود به مشهد رسید و در کوچه و خیابان پخش شد. گروهی از جوانان مشهدی اعلامیه‌ها را دست‌به‌دست می‌چرخاندند یا بر روی درها و دیوارها می‌چسباندند؛ این موج از همراهی به مذاق ماموران امنیتی خوش نمی‌آمد، بنابراین پس از آن هر کسی را که در حال خواندن یا نصب اعلامیه می‌دیدند، بازداشت می‌کردند.

● حسن کبابیِ در مشهد یک پاسبان را به قتل می‌رساند

اما این بزن و بکن اعلامیه و بگیروببند اعلامیه‌خوان‌ها در مشهد به چند بازداشت خلاصه نشد و روز سرخ مشهد با قتل یک پاسبان نظمیه به بلوایی کشوری تبدیل شد؛ تقویم، روی جمعه ۱۰خرداد ایستاده بود که «غلامعلی شباهنگ» و چند نظمیه‌چی دیگر در خیابان منتهی به مسجد گوهرشاد، مشغول گشت روزانه شدند. دقایقی بعد، چند جوان که همان حوالی اعلامیه می‌خواندند، با ماموران شهربانی درگیر می‌شوند و در این میانه، خون غلامعلی شباهنگ، سنگ‌فرش مقابل مسجد گوهرشاد را رنگ می‌زند. فردای آن روز خبرنگار روزنامه اطلاعات جریان درگیری و کشته شدن سرپاسبان مشهد را چنین کلمه می‌کند: «ساعت ۸:۳۰ بعدازظهر روز جمعه گذشته، مقابل مسجد گوهرشاد مشهد، عده‌ای از کسبه و اهالی این شهرستان اجتماع کرده بودند و درباره اعلامیه‌ای که از طرف آیت‌ا... خمینی علیه دولت منتشر شده بود، صحبت می‌کردند و عده‌ای دیگر هم مشغول مطالعه این اعلامیه که بر دیوار مسجد زده شده‌بود، بودند. در این موقع «سرپاسبان شباهنگ» و «سرپاسبان علی حامد غفاریان»، ماموران کلانتری بخش ۴، برای متفرق کردن مردم اقدام به کندن اعلامیه‌های مزبور از دیوار مسجد کردند. به‌دنبال کندن اعلامیه‌ها، مردم به عمل این دو مامور به‌شدت اعتراض کردند و بین آن‌ها نزاع درگرفت. درحین نزاع، شخصی به نام محمد حسنی، فرزند حسن، سی‌ویک‌ساله، دارای شغل کبابی که بیش از همه به این جریان دامن می‌زد، با کارد بزرگی به میان جمعیت پرید و درحالی که ناسزا می‌گفت، دو سرپاسبان مزبور را به‌شدت مجروح کرد. بر اثر شدت ضربات واردشده، سرپاسبان غلامعلی شباهنگ بلافاصله درگذشت و سرپاسبان علی‌حامد غفوریان از ناحیه سر به‌سختی مجروح گردید که برای معالجه به بیمارستان دویست‌تختخوابی انتقال داده‌شد.»

نیروهای پلیس بعد از این درگیری، محمد حسنی را که درمیان مردم آن گُذر به حسن کبابی شهره بود، به‌همراه جمعی دیگر دستگیر می‌کند و به کلانتری ۲ مشهد می‌برند. روز بعد پیکر غلامعلی شباهنگ با حضور استاندار خراسان و جمعی از مسئولان مشهد تشییع و قاتل نیز بعد از دستگیری، محاکمه و به حبس ابد محکوم می‌شود. پس از این قتل، ماموران حکومتی تلاش می‌کنند حسنی را عاملِ علمای مبارز مشهد معرفی کنند. آقای میلانی که متوجه شده بود رژیم می‌خواهد با دستاویز قرار دادن این قتل، مشکلاتی را برای روحانیان به‌وجود آورد، صبح روز تاسوعا(۱۲خرداد ۱۳۴۲) با انتشار اطلاعیه‌ای، اقدام حسنی را محکوم و او را بی‌اطلاع از وظایف دینی و تکالیف مذهبی معرفی کرد و از مردم خواست که «از هرگونه موجبات انقلاب واختلال بپرهیزند.»

● عزاداران رفسنجانی، قمه و شمشیر به‌دست وارد مشهد شدند

در شب عاشورا، تب‌وتاب اعتراضات مشهد، فزونی گرفت. علما در منازلشان سخنرانی‌های ضدحکومتی برگزار کردند. در همین ایام هیئت عزادار رفسنجانی‌ها که بیشترشان قمه و شمشیر در دست داشتند و به رسم هر ساله برای عزاداری عاشورا وارد شهر شده بودند، جوانقلابی شهر را تشدید کردند. این رخدادها باعث شد بعد از قم و تهران، شهر مشهد سومین شهر ضدحکومتی ایران در این روزها باشد.

روز عاشورا(۱۳خرداد) حدود ۱۰هزار نفر از گروه‌های مختلف مردم مشهد در منزل یکی از علمای بنام این شهر تجمع کردند و واعظانی چون انصاری، ابوالحسن ضیاء و شیخ احمد کافی به منبر رفتند. سپس شیخ عباس واعظ طبسی در سخنانی تند به حکومت حمله کرد و خواهان مقاومت مردم دربرابر رژیم شد. این قبیل حرکات و صدور اعلامیه‌ها سبب شد تا ساواک در «۱۴خرداد» آقای خمینی را دستگیر کند. پیش از رسیدن خبر دستگیری امام به مشهد، برنامه توزیع اعلامیه و چسباندن آن به دیوارهای مسجد گوهرشاد، همچنان ادامه داشت و به گزارش ساواک، در این روز ۱۵۰نفر از مبارزان دستگیر شدند. با انتشار دستگیری امام‌خمینی، اوضاع شهرهای تهران، قم و مشهد دوباره متشنج شد، آن‌چنان که همان شب حدود ۲۰هزار نفر در اطراف منزل آقای قمی تجمع کردند تا از ایشان درباره این اتفاق، کسب تکلیف کنند.

● حکومت نظامی از صبح در مشهد شروع شد

طبق اسناد موجود، روز «۱۵خرداد» خیابان‌های مشهد پر از سرباز و تانک بود و ژاندارم‌های سواربراسب به مردم کوچه و بازار حمله و آنان را متفرق می‌کردند. بخشی از نیروهای نظامی نیز که شامل هشت کامیون سرباز اعزامی از کلانتری‌های هشت‌گانه مشهد بودند، به‌همراه یک گُردان سواره برای استقرار در اطراف فلکه حرم، گسیل شده بودند. راویان می‌گویند آن روز قوای انتظامی و نظامی، شهر را قرق کرده بودند، آن‌چنان که از رفت‌وآمد عادی مردم و تردد در کوچه و خیابان ممانعت می‌شد.

● حدود ۴هزار مشهدی، ظهر عاشورا به‌سمت مسجد گوهرشاد حرکت کردند

چند ساعت بعد، هنوز صدای اذان بر سر گلدسته‌های ظهر نپیچیده بود که جمعیت عظیمی به سرکردگی یکی از علما برای برپایی نماز، سمت مسجد گوهرشاد را پیش می‌گیرند. ماموران رژیم این حرکت مردمی را که تاریخ‌نگاران، جمعیت آن را حدود ۳ تا ۴هزار نفر نوشته‌اند، بی‌واکنش نمی‌گذارند و قوامیِ فرمانده دو گروه سرباز را در اطراف بازار سرشور می‌گمارد، درحالی که کاغذ مهرخورده دستگیری آقای قمی را در جیب دارد. پس از اقامه نماز ظهر آقای قمی همان‌طور که در حلقه مردم قرار دارد، مسجد گوهرشاد را به‌سمت «حمام شاه» ترک می‌کند اما در سه‌راهی خیابان حمام به‌وسیله ماموران بازداشت و به‌سمت آمبولانس ارتش برده می‌شود. گروهی از مردم پس از این اتفاق، قصد می‌کنند با ماموران درگیر شوند اما آقای قمی ممانعت می‌کند. مشهدی‌ها در حال متفرق شدن بودند اما سربازان رژیم -که از کوچک‌ترین حرکت آنان وحشت داشت- دست به سلاح می‌برند و برای زهر چشم گرفتن هم که شده، عده‌ای را به ضرب گلوله مضروب و مجروح می‌کنند. هم‌زمان با این رخداد، امام‌خمینی نیز در تهران دستگیر می‌شود. این دو غائله، جرقه واکنش‌های مردمی را که تا آن لحظه زیر خاکستر مانده بود، به آتش بدل می‌کند.

● تهران، دادستان مشهد و فرمانده ناحیه ژاندارمری خراسان را عزل کرد

مشهدی‌های مبارز این‌بار به آقای میلانی مراجعه می‌کنند. نظمیه‌چی‌ها که از این مسئله نگران بودند، منزل این عالم را که آن روزگار در کوچه «آقازاده‌ها» قرار داشت، محاصره و حتی تلفن‌خانه را قطع می‌کنند. این حرکت بی‌پاسخ نمی‌ماند و چند دقیقه بعد مشهدی‌ها نیز با بستن بازارها، دست به اعتراض و اعتصابی همگانی می‌زنند. در ادامه این روز، علما با مخابره تلگراف‌های متعدد به تهران، خواهان آزادی علما می‌شوند. طلاب در حرم مطهر رضوی تحصن می‌کنند و مردم این تحصن را به تلگراف‌خانه مشهد می‌کشانند، با این همه شب‌هنگام، تهدیدهای ماموران رژیم، مانع از گسترش اعتراض‌ها می‌شود. آنان بار دیگر گروهی از واعظان و اهل منبرِ مخالف حکومت را بازداشت می‌کنند و درهای مسجد گوهرشاد را از ۱۵ تا ۱۸خرداد می‌بندند. سپس ماموران حکومت در مشهد برای مقابله با اعتراض‌های احتمالی مردم، با تشکیل کمیته امنیت در استانداری، تصمیم به اضافه کردن تعدادی ژاندارم و سرباز به نیروهای شهربانی می‌گیرند اما آشوب‌های مشهد به تهران می‌رسد. رژیم که بی‌عرضگی مزدورانش در مشهد را تاب نمی‌آورد، دادستان مشهد و فرمانده ناحیه ژاندارمری خراسان را عزل می‌کند و «علی‌نقی نجدشیبانی» را با سمت دادستان و «سرتیپ اشکان» را به‌عنوان فرمانده جدید ژاندارمری خراسان به مشهد می‌فرستد.

نکته: گزارش پیش‌رو حاصل پژوهش‌های صورت گرفته در اسناد و منابع «مرکز پژوهش‌ها و اسناد آستان قدس رضوی»، کتاب «تاریخ معاصر» نوشته دکتر یوسف متولی حقیقی و کتاب «نقش علمای مشهد در انقلاب اسلامی» نوشته حسین شمس‌آبادی است. ●

خرداد تا تیر ۱۳۴۲ در مشهد

۱۷خرداد ۱۳۴۲

اسدا... علم در نطق رادیویی خود اعلام کرد:«دستگیر شدگان در دست ما گرفتارند، دادگاه صحرایی تشکیل داده، آن‌ها را محاکمه و اعدام می‌کنیم.» این موضوع سبب نگرانی مراجع مشهد و مردم شد؛ جلسه‌ای در منزل آقای میلانی تشکیل شد تا درباره حمایت از امام خمینی تصمیم بگیرند که در نهایت قرار شد، همه آن‌ها به تهران هجرت کنند. پس از این تصمیم، حاج شیخ مجتبی قزوینی به تهران رفت و در مرقد حضرت عبدالعظیم با آیتا...شریعتمداری دیدار کرد. آیتا... میلانی نیز همراه پسرش عازم تهران شد اما هواپیمای حامل ایشان را به مشهد برگرداندند؛ آیتا... میلانی نیز به شرط آزادی دستگیرشدگان هواپیما را ترک کرد.

۱۸خرداد ۱۳۴۲

حاج میرزا احمد کفایی و فقیه سبزواری که از دخالت در امور سیاسی پرهیز می‌کردند، برای آزادی آیات عظام در باغ ملک‌آباد با عزیزی، استاندار خراسان، دیدار کردند.

۳۰ خرداد ۱۳۴۲

ماموران شهربانی به منظور ترساندن مردم و تحقیر روحانیان، سید معممی را پابرهنه در خیابان‌های شهر مشهد گرداندند.

۳۱خرداد ۱۳۴۲

بعد از واقعه ۱۵خرداد موج صدور اعلامیه‌ها و تلگراف‌های ضد حکومتی و از سوی دیگر اعلامیه‌ها و تلگراف‌های جانبدارانه حکومت همچنان ادامه یافت. کار صدور اطلاعیه‌های موافق حکومت تا به آنجا رسید که حتی کسی مثل«غلامحسین پشمی» که از لات‌های سابقه‌دار و گرداننده یکی از هیئت‌های مذهبی وابسته به رژیم در مشهد نیز محسوب می‌شد به خود اجازه داد با عنوان «سرباز امام زمان(عج)» و به نمایندگی از جمعیت خدمتگزاران نصر من ا... و فتح قریب» در دفاع از شاه اعلامیه‌ای چاپ و با شمارگان زیاد در سطح شهر پخش کند.

۲۳ تیر ۱۳۴۲

این روز به منظور گرامیداشت اربعین شهدای ۱۵خرداد و تسلیت به بازماندگان در مشهد تعطیل عمومی اعلام شد.

۲۹ تیر ۱۳۴۲

برای اینکه امام خمینی نتواند از مصونیت قانون اساسی برای مراجع بهره مند شود، رژیم شایعه کرد که امام خمینی از مراجع نیست. علمای زیادی از سراسر کشور برای حمایت از دستگیر شدگان به تهران سفر کردند؛ هدف مهاجران آزادی امام خمینی بود. علمای مهاجر برای تایید و تثبیت مرجعیت امام خمینی ده‌ها اعلامیه و استفتائیه فردی و جمعی صادر کردند؛ پایمردی مهاجران و حمایت علمای بلاد و مردم ایران در نهایت نتیجه داد و دولت تصمیم به تبعید امام گرفت. پس از آن پاکروان تصمیمات شاه را به اطلاع بزرگان مهاجران رساند. در این پیام چنین آمده بود:« ضمن تبعید آقایان خمینی، محلاتی، دستغیب و قمی، سایر روحانیون زندانی آزاد می‌شوند.» اکثر روحانیان دستگیرشده در همین روز از زندان آزاد شدند.

نگاره

امام خمینی (ره) در مقطعی از دوران تبعید در کشور عراق، حلقه‌های درس خارج خود را در نجف اشرف برپا کرد. این عکس لحظه‌ای پس از یکی از این حلقه‌های درس را ثبت کرده است. ●

موضوع: فراخوان واگذاری جایگاه موقت عرضه میوه اسلایس شده

آگـــهی فراخوان

سازمان ساماندهی مشاغل شهری و فرآورده های کشاورزی شهرداری مشهد مقدس در نظر دارد نسبت به واگذاری جایگاه موقت عرضه میوه اسلایس شده و آماده مصرف در بعضی از مراکز و فضاهای شهری اقدام نماید. لذا از کلیه متقاضیان واجد شرائط دعوت میگردد در صورت تمایل به حضور و اخذ مجوز های مربوطه، نسبت به مراجعه و ارائه طرح کانتر و یا استند همراه با نوع محصول عرضه شده به نشانی بلوار وکیل آباد حد فاصل وکیل آباد ۵۵ و ۵۷ پلاک ۱۱۶۵ طبقه سوم اداره بازرگانی سازمان اقدام نمایند.
مهلت ارائه طرح پایان وقت اداری روز شنبه مورخه ۱۳۹۸/۰۳/۲۵
جهت کسب اطلاعات بیشتر با شماره تلفن ۳۱۲۹۸۰۵۵-۰۵۱ تماس حاصل نمایید.

جهت کسب اطلاعات بیشتر به آدرس سایت www.samesh.mashhad.ir مراجعه نمایید

روابط عمومی سازمان ساماندهی مشاغل شهری و فرآورده های کشاورزی شهرداری مشهد

گفت‌وگو

مَثَل موج و دریا

اندیشه‌های امام(ره) در گفت‌وگو با عبایی خراسانی

مریم قاسمی| امام خمینی(ره) از معدود رهبرانی است که تأثیر اندیشه‌های فلسفی و عرفانی او در جزئی‌ترین رفتارهایش پیدا بوده است. این شخصیت تأثیرگذار آنچه را در غور در فلسفه صدرا به دست آورده بود، با دیدگاه‌های عرفانی خود آراست تا حاصل آن یعنی اندیشه‌هایی نو و همگام با مقتضیات زمان به انقلاب اسلامی ایران بینجامد، اندیشه‌هایی که نگاهی نو به سیاست داشت و این موضوعی است که مهدی واعظ عبایی (عبایی خراسانی) بر آن تأکید می‌کند. این فعال سیاسی سرشناس مشهدی متولد ۱۳۲۹ است و از کودکی در محیطی دینی و سیاسی و در خانواده یکی از روحانیان مطرح خراسان پرورش یافت. او به مرور با فعالان سیاسی و مذهبی مشهد -از محمدتقی شریعتی تا آیت‌ا... خامنه‌ای- ارتباط پیدا کرد و در محافل مختلف شرکت کرد. به مناسبت فرا رسیدن سالروز ارتحال امام خمینی(ره)، با عبایی خراسانی که اکنون ریاست شورای هماهنگی احزاب اصلاح‌طلب خراسان رضوی را به عهده دارد، درباره اندیشه‌های امام گفت‌وگو کرده‌ایم.

● دمیدن نور عرفان در فلسفه

عرفان و فلسفه ۲ مسیر دستیابی به آگاهی است که چه‌بسا جدا از هم باشند و هریک اندیشمندان و صاحب‌نظران ویژه خود را دارد. اما امام خمینی(ره) از شمار عالمانی است که هم در عرفان و هم در فلسفه صاحب دیدگاه و گرایش بوده‌اند، موضوعی که ممکن است در نگاه اول توجیه‌پذیر نباشد اما تأثیرگذاری امام(ره) در همین قضیه نهفته است. واعظ عبایی در این‌باره می‌گوید: سخن گفتن از امام خمینی(ره) به‌دلیل جنبه ذی‌وجوه ایشان خیلی ساده نیست. امام(ره) فقیهی جامع و صاحب‌نظر در اصول و فقه و کلام و صاحب مکتب بوده‌اند و افزون بر این‌ها به عنوان فیلسوف و عارف هم مطرح هستند. در حقیقت امام(ره) فیلسوف مکتب صدرایی هستند که آمیخته از ۲ مکتب مشا و اشراق است. یعنی ایشان دیدگاه‌هایی در فلسفه و عرفان و ترکیبی از این ۲ با هم دارند که پیش‌تر در شیخ اشراق و محی‌الدین ابن عربی نیز نمایان بود.

به گفته عبایی، مکتب ملاصدرا تفاوت‌های کیفی و حتی ریشه‌ای با حکمت شیخ اشراق سهروردی و اندیشه محی‌الدین ابن عربی دارد اما حکم کلی مکتب اشراق یعنی دمیدن نور عرفان در فلسفه، در مکتب صدرالمتألهین ملاصدرا جلوه‌گر شده است که دیدگاه امام هم پیرو همین مکتب است. این فعال سیاسی ادامه می‌دهد: در حقیقت بعد از فلسفه ملاصدرا فلسفه دیگری در کشور ما قد علم نکرده است و فیلسوفان بعد از ملاصدرا همان شارحان مکتب او هستند. کسانی مثل مرحوم قاضی سعید قمی و مدرس زنوزی که مکتب صدرایی را توضیح و شرح دادند اما چیزی به آن اضافه نکردند.

امام خمینی(ره) هم به‌عنوان یکی از شارحان این مکتب یا به عنوان کسی که دلبستگی به مکتب فلسفه صدرایی دارند، دیدگاه‌هایی آمیخته از فلسفه و عرفان دارند؛ ازاین‌رو وقتی عامه مردم در رفتار امام دقیق می‌شوند یک چهره عرفانی از او می‌بینند؛ امامی که عبادتش، توجهش به خداوند و حرف‌هایش درباره توحید ویژه است و از همان حکمت اشراق برخاسته است. مردم ما شاید متوجه تفاوت این مکتب با آن مکتب یا فرق بین فلسفه و عرفان نباشند، شاید دانشی درباره فلسفه فارابی یا عقلانیت ابن رشد نداشته باشند اما در رفتار امام یک‌جور وارستگی می‌بینند و می‌گویند این فرد افزون بر اینکه دانشمند است، تکبر ندارد.

● فیلسوف یا عارف؟

اندیشه‌های امام (ره) در فلسفه از سویی و رفتارهای عارفانه ایشان از سوی دیگر این پرسش را در ذهن برمی‌انگیزد که آیا امام را باید بیشتر فیلسوف دانست یا عارف. عبایی معتقد است امام خمینی(ره) را باید بیشتر عارف دانست. به گفته او گرچه امام فلسفه صدرایی را پیش مرحوم شاه‌آبادی بزرگ خوانده و شاگرد مرحوم علامه قزوینی، از استادان بزرگ فلسفه، بوده‌اند، در جامعه فلسفی، فیلسوف به کسی گفته می‌شود که در یک یا ۲ ماده از مسائل فلسفی صاحب‌نظر باشد، مثلا غلامحسین ابراهیمی دینانی فیلسوفی است که در مکتب مشا نظر می‌دهد و نقدهایی هم به فلسفه اشراق دارد. درباره حضرت امام(ره) ما دست‌کم چنین نقدها و یا دیدگاه‌هایی ویژه خودشان سراغ نداریم اما چیزی که از ایشان دیده شده، رفتارهای عارفانه ایشان بوده است. رفتارهایی که برای مردم یک‌جور شیفتگی به امام(ره) ایجاد کرده و سبب شده‌است او را عارف بشناسند.

● دیدگاه امام درباره مولانا

با دقت در اندیشه‌های رهبر کبیر انقلاب به نقاطی می‌رسیم که ممکن است از نظر برخی عالمان محل برخورد ۲ دیدگاه مختلف باشد؛ علاقه امام(ع) به اندیشه‌های مولانا با توجه به تفاوت مذاهب یکی از این‌هاست. عبایی می‌گوید: امام(ره) خودشان خیلی این مسئله را باز نکردند اما با توجه به نگاه ایشان می‌شود گفت: چون امام(ره) هدف اصلی جامعه روحانیت ایرانی از جمله قم و مشهد و... را مبارزه برای توحید علیه سلطنت می‌دیدند، نگاهشان اتحاد همه این‌ها بود؛ بنابراین به تفاوت‌ها نمی‌پرداختند. نمونه روشن آن در بیانیه معروف نیمه‌شعبان فروردین ۶۸ اتفاق افتاد که خودشان به ماجرایی اشاره کردند (این مطلب در صفحات ۴۰۴ تا ۴۰۹ از جلد اول کتاب «یک قرن زندگی پر ماجرا»، سال‌شمار توصیفی زندگی همسر حضرت امام(ره)، آورده شده است). بر اساس این ماجرا مصطفی خمینی در مدرسه فیضیه از کوزه‌ای آب خورد که گفتند این کوزه نجس است، چون پسر روح‌ا... از آن آب خورده است. دلیل اختلاف دیدگاه‌های ۲ مکتب اصلی فلسفی یعنی اصالت وجودی‌ها و اصالت ماهیتی‌ها بود. اصالت ماهیتی‌ها می‌گفتند ماهیت اصل است. بر این اساس ماهیت انسان با دیگر موجودات تفاوت دارد و همین تفاوت ماهیت تعیین‌کننده است. اما اصالت وجودی‌ها می‌گفتند ما از یک وجود و یک منشأ وجود گرفتیم که اصالت ماهیتی‌ها تعبیر «وحدت وجودی» را برای اصالت وجودی‌ها به‌کار می‌برند. وحدت وجودی از نظر آن‌ها برای کسانی به‌کار می‌رود که معتقدند وجود موجودات از وجود خداوند گرفته شده است؛ بنابراین به‌نظر اصالت ماهیتی‌ها وجود این‌ها وحدت دارد، کسی هم که قائل به وحدت وجود باشد مشرک است، مشرک هم نجس است، بنابراین خانواده مصطفی که از آن کوزه آب خورده، وحدت وجودی‌اند و بنابراین نجس است.

این فعال انقلابی ادامه می‌دهد: اما امام در بیانات مختلفشان تأکید داشتند باید پدیده‌های قشری را کنار گذاشت. اینکه امام(ره) کاملا وحدت وجودی هست یا نه بحث دیگری است. اما به‌طور کلی اصالت‌وجودی‌ها -صدرایی‌ها پیرو این دیدگاه‌اند- به یک وجود باور دارند، نه ۲ وجود و آن وجود اصیل است که سرچشمه فیض است. توضیح دیگر اینکه وجود مراتبی دارد و آن مرتبه‌ای که وجود خداوند است، بالاتر از وجود موجودات است؛ بنابراین شرکی وجود ندارد. اما این‌ها بحث‌های مفصلی است که در اینجا نمی‌گنجد. با این توضیحات می‌توان گفت امام(ره) مثنوی مولانا را حاصل دیدگاه‌های شرک‌آمیز نمی‌داند، همچنان که در تفسیر سوره حمد موضوع وحدت‌وجود را چون مَثَل موج و دریا تعبیر کردند، به‌این معنا که گرچه موج و دریا ۲ چیز جدا از هم هستند، موج برگرفته از دریاست.

عبایی در بخشی دیگر از سخنانش به نوآوری‌های امام در اندیشه‌های اسلامی اشاره می‌کند: نوآوری رهبر انقلاب در موضوعات مختلف بود؛ مثلا مقتضیات زمان و مکان و نگاه تازه به برخی مسائل که بعدا در عالم اسلام وارد شده بودند از جمله نوآوری‌های امام(ره) شمرده می‌شود. اینکه ایشان می‌فرمود برای رسیدن به اهداف حج را هم می‌شود تعطیل کرد، نماز را هم در شرایطی می‌شود تعطیل کرد، به همین دلیل است. از نظر ایشان، آن اسلامی که زمان پیامبر(ص) و امام علی(ع) و خلفا ترویج می‌شد، بر حسب آن زمان بود و حالا این مهم است که اگر امام زمان(عج) الان بیایند چه کار باید بکنیم، به باور ایشان شناخت اسلام این نیست که بدانیم پیامبر(ص) چه می‌کردند بلکه باید تشخیص دهیم اگر الان پیامبر(ص) می‌بودند چه می‌کردند! بنابراین پرداختن به مقتضیات زمان و مکان، شناخت زمان در مسائل سیاسی و نگاه تازه به احکام ثانویه را می‌توان بخشی از نوآوری‌های ایشان در اندیشه‌های اسلامی دانست.

● قطعه الماس تراشیده را درون سطل زباله می‌اندازیم!

اینکه امروز چگونه می‌توانیم راه امام (ره) -به عنوان شخصیتی با دیدگاه‌های خاص در اندیشه اسلامی و انقلاب- را ادامه دهیم، شاید مهم‌ترین دغدغه زمان ما باشد. برای این منظور باید دید شاگردان امام(ره) چقدر توانسته‌اند اندیشه‌های ایشان را گسترش دهند. به باور این فعال سیاسی متأسفانه از شاگردان مکتب امام(ره) تعداد زیادی صاحب رأی و نظر پیدا نمی‌کنیم: در حقیقت انتظار جامعه این بود تا کسانی وارد کار اجرایی شوند که فکر مرحوم مطهری در نواندیشی، اندیشه سید جلال‌الدین آشتیانی در فلسفه و عمل مسئولان اول انقلاب را در اجرا داشته باشند. وقتی در خارج اندیشه اسلامی و در اندیشه غرب مطالعه می‌کنیم، می‌بینیم چنین افرادی وجود داشتند و به جامعه خودشان یاری رساندند؛ مثلا برتراند راسل کسی بود که در مسائل ریز سیاسی چون جنگ ویتنام نظر می‌داد. اندیشمندان، نظریه‌پردازان و مردم منتظر بودند او حرفی بزند تا از آن استفاده کنند. حرف‌های این متفکر در پایان دادن به جنگ ویتنام بی‌تأثیر نبود؛ اما متأسفانه چنین جریانی در جامعه ما شکل نگرفت. اگر آدم‌های اجرایی‌ای به این شکل داشتیم که با تلفیقی از این ظرفیت‌ها به درد مردم و مشکلات جامعه می‌رسیدند وضعیت جامعه امروز ما این نبود و سرمایه‌های اجتماعی‌مان هدر نمی‌رفت. ما امروز سرمایه‌های اجتماعی‌مان را با دست خودمان هدر می‌دهیم. قطعه الماس تراشیده را در زباله‌دانی می‌اندازیم. اندیشمندان ما ارزششان کمتر از آن الماس تراشیده نیست. ●

یادداشت

امام روح‌ا... و منطق حکومت‌پذیری علوی

غلامرضا بنی اسدی
روزنامه نگار

امام، که سلام و رضوان خدا براو باد، مردم را باور داشت، همان‌طور که مردم او را با همه ایمانشان باور کردند. او خود را با مردم تعریف می‌کرد، چنان‌که مردم هم خود را با او تعریف می‌کردند و می‌کوشیدند روح‌ا... را در خویش هم تعریف کنند تا همان مؤمنان ترازی باشند که انقلاب می‌طلبید. اتکا به ایمان مردم بود که امام را در پیمودن مقتدرانه راه خدا یاری می‌کرد. این اقتدار هم چنان در نگاه و کلام حضرتش، باور شده بود که به مردم هم این یقین را می‌داد که اگر با توکل بر خدا، دست به زانوی خود بگیریم و یا علی بگوییم هیچ قدرتی نمی‌تواند ما را بشکند و یا راه رستگاری ما را سد کند، حتی اگر شرق و غرب، توان خویش را هم‌افزا کنند، باز هم نخواهند توانست. این را بارها در عصر انقلاب، به تجربه‌ای موفق تبدیل کردیم که هرجا مردم پای کار آمدند، از دشمن خارجی، کاری که می‌پنداشتند و می‌خواستند برنیامد. به جرئت می‌توان با مطالعه رابطه امام و امت گفت که خمینی به قدرتی فراتر از همه توان‌ها مجهز شده بود که تحریم‌ها از شکستن آن عاجز ماندند و جنگ‌ها هم نه تنها از قدرت آن نکاستند که آن را توانی ده‌چندان دادند. نسل نو شاید در کتاب‌ها خوانده باشد، نسل ما اما به عینه دید تکیه خمینی را بر مردم تا جایی که وقتی بحث کودتای نوژه پیش آمد و همه را اضطراب چه خواهد شد فراگرفته بود، پیر روشن ضمیر ما خیلی آرام و آرامش‌آفرین گفت که نگران نباشید. فقط رادیو و تلویزیون را نگه دارید تا اگر لازم بود من با مردم صحبت کنم. آنان که برای بمباران، به آسمان می‌روند می‌خواهند که به زمین هم برگردند. مردم تکلیفشان را مشخص می‌کنند. در جنگ هم همین نگاه را داشت و به ما هم منتقل کرد که اگر با هم باشیم و همه یک ملت، پیروزی با ماست حتی اگر ۸۰ کشور هم پشت به پشت صدام داده باشند، اگر مرگ‌بارترین جنگ‌افزارها را هم برایش هدیه بیاورند. ما دیدیم که چون با هم بودیم، آن‌ها را شکستیم. ۲۴۰ هزار تن از میانمان شهید شدند اما به قدرت افزون‌تر برخاستیم که ما ایرانیان سرفراز، امت خمینی شده بودیم که آمدنش، رسم حکومتش، ریشه در مدرسه امامت داشت و باز تعریف «...وَ لَا حُضُورُ الْحَاضِرِ وَ قِیَامُ الْحُجَّةِ بِوُجُودِ النَّاصِرِ وَ مَا أَخَذَ اللَّهُ عَلَى الْعُلَمَاءِ أَنْ لَا یُقَارُّوا عَلَى کِظَّةِ ظَالِمٍ وَ لَا سَغَبِ مَظْلُومٍ لَأَلْقَیْتُ حَبْلَهَا عَلَى غَارِبِهَا وَ لَسَقَیْتُ آخِرَهَا بِکَأْسِ أَوَّلِهَا» بود. همان که امام علی(ع) در خطبه شقشقیه، راز قبول خلافت را بدان بیان کرد. خمینی بزرگ هم بر اساس همان عهد بود که به میدان آمد و بر همان هندسه رهبری را به عهده گرفت تا مردمان را از چنگ ظالمان برهاند و الا برای پیرمرد جماران‌نشین که نصف لیوان آب را برای وعده دیگر می‌گذاشت، حکومت چه ارزشی می‌توانست داشته باشد؟ او ارزش‌افزای حکومت شد تا مردم به حقشان برسند و ارزش‌های انسانی و سنت‌های الهی احیا شود و الا او به همان راهی می‌رفت که مولایش علی فرمود. باری امام مردم را باور داشت و برای احقاق حقشان در همه ساحت‌ها می‌کوشید. مردم هم امام را باور داشتند و برای انجام تکلیف در برابر او تا پای جان ایستاده بودند و هستند و هنوز که انقلاب را مشربی روح‌اللهی است و راه امام را چراغ‌داری از باورمندان راه او پرچمدار است که در باور و ولایت هیچ فرقی میان خمینی و خامنه‌ای نیست. باری امام به مردم ایمان داشت و مردم هم او را باور داشتند و تا این باور دوطرفه وجود داشته باشد، ایران عزیز و پرچم انقلاب در اهتزاز است. ●